

تجربیات یک آدم با تجربه در نوروز

تجربه خانه تکانی:

تجربه من می‌گفت برای خانه تکانی اول باید راه پله و حیاط را جارو کنم و بشویم و بعد دیوارها را دستمال بکشم و بعد سرویس‌ها را بشویم و بعد بروم سراغ انباری و آنجا راتر و تمیز کنم و بعد فرشها را ببرم در پارکینگ بشویم و بعدش هم پرده‌ها را و بعدش جابه‌جایی کمدها و یخچال و تمیز کردن زیر آنها و تغییر دادن دکوراسیون. تا اینجا خوب پیش رفتم اما تجربه‌ای که به دست آوردم این بود که این کارها را نباید در یک روز و آن هم تنهایی انجام می‌دادم!

تجربه خرید:

تجربه من در خرید اینطور بود که باید اول لباسهای کهنه و قدیمی را دور می‌انداختم و بعد برای لباسهای جدید جا باز می‌کردم. تجربه ثابت کرده که این کار هم از اسراف جلوگیری می‌کند هم لباس نو راه خودش را باز می‌کند اما بعد از این کار تجربه دیگری به دست آوردم و آن هم این بود که حداقل باید یک دست لباس برای خرید رفتن برای اعضای خانواده باقی می‌گذاشتم.

تجربه ثبت دور هم بودن:

این تجربه خوبی بود که من از دور هم بودنمان در هر لحظه عکس بگیرم و آن را یادگاری برای هر یک از اعضای خانواده نگه دارم ولی نمی‌دانم چرا دیگران مانند ما فکر نمی‌کردند و از ثبت لحظات دور هم بودنمان تعجب می‌کردند. اما بر اثر تجربه فهمیدم که نباید در شیرینی فروشی و لباس‌فروشی و حراجی شب عید دور هم بودنمان را ثبت کنیم.

تجربه سبزه سبز کردن:

تجربه به من نشان داده که بهتر است جای خریدن سبزه، سبزه نوروز را خودم سبز کنم و در سفره هفت سین بگذارم. این کار هم هنرم را نشان می‌دهد و هم به صرفه است و هم برکت دارد اما زمانی که یک کیلو برنج و یک کیلو عدس و یک کیلو گندم و یک کیلو ماش را خراب کردم تجربه کسب کردم که باید اول دانه‌ها را خیس کنم و بعد بگذارم جلوی آفتاب!

تجربه هفت سین:

اینکه تجربه به دست بیاوری سفره هفت سینت باید کامل باشد و هر هفت تا سینش هم درون آن باشد تجربه خوبی بود که من تلاش کردم هر هفت تا سینی که به یادم بود را از هر جا که توانستم آنها را حور کنم اما تجربه نشان داد که نباید آنها را از سفره خانه‌ی مادری بردارم و در سفره‌ی خودمان بگذارم!

تجربه دید و باز دید:

تجربه نشان داده که باید بعد از تحویل سال خودت را به خانه بزرگتر فامیل برسانی و دید و بازدید را از آنجا شروع کنی و به آنها نشان دهی که خیلی مهم هستند. اما این بار تجربه نشان داد که نباید بعد از دید و بازدید شب را هم همانجا ماند و به فردا نهار و شام شب بعد آن را وصل کرد چون یکدفعه مهمانهای دیگر هم می‌آیند و حقوق بازنشستگی آنها کفاف عیدی و شام و نهار را نمی‌دهد!

تجربه تعارف به مهمان:

اینکه باید به مهمان تعارف بکنی که در خانه‌ات راحت باشد خیلی تجربه خوبی بود و من حسابی به مهمانهای نوروزی برای خوردن آجیل و شیرینی و راحت بودن در خانه‌مان تعارف زدم اما هر چه بیشتر تعارف می‌کردم آنها کمتر می‌خوردند. تجربه به من نشان داد که نباید موقع تعارف

قیمت اجناس را هم می‌گفتم که بفرمایید از این آجیل‌های کیلویی هشتاد هزار تومانی اعلا بخورید!

تجربه آشتی در نوروز:

این یک تجربه گران قیمت است که من به دست آوردم و آن هم این است که باید در سال جدید کینه‌ها را از دل همدیگر در بیاوریم و آشتی کنیم ولی آن روزی که من از دل دوستم خواستم در بیاورم کینه‌ها بیشتر شد و من تجربه کسب کردم که نباید دوباره در حین آشتی کردن و از دل درآوردن به طرف مقابل در جمع بگویی بخشید همیشه تو را به خاطر مثلا وزن یا دماغت ضایع می‌کردم!

تجربه سفر:

تجربه نشان داده است که همیشه نوروز فرصت مناسبی برای سفر رفتن و گشت و گذار است و باید آدم در این تعطیلات چند روزه با گوشه و کنار کشورش آشنا شود اما تجربه ای که امسال به دست آوردم این بود که باید بلیط قطار و هواپیما و اتوبوس را از چندماه قبل از تعطیلات تهیه کرد تا تمام نوروز را در صف تهیه بلیط نگذراند!

تجربه گردشگری:

تجربه نشان داده که اگر نمی‌توانیم در نوروز از شهر خودمان خارج بشویم، در شهر خودمان دنبال جایی برای گردش کردن باشیم و ما هم این کار را کردیم و جای خوبی را برای گردش انتخاب کردیم اما وقتی کل روز در ترافیک بودیم تجربه بعدها نشان داد که قبل از رفتن به این سفر یک روزه مطمئن شویم که همه آنجا را برای گشتن انتخاب نمی‌کنند.

تجربه سیزده به در:

پیدا کردن یک جای خوب برای نشستن در روز سیزده به در یکی از مقدمات این روز است که باید به خوبی طی شود و من این تجربه را داشتم که باید روز طبیعت را در بهترین جای طبیعت بگذارم اما تجربه ای که در این زمینه کسب کردم این بود که باید این جای خوب را از روزهای قبل پیدا کرد و تمام روز سیزده به در را دنبال بهترین جا با آژانس و پیاده و در بست طی نکرد!!

تجربه آسیب نزدن به طبیعت:

تجربه من در محیط زیست این بود که نباید به طبیعت آسیب بزنم و باید حواسم باشد که زباله‌ها را جوری بباندازم که به طبیعت آسیبی نرسانم اما زمانی که همه‌ی زباله‌ها را در صندوق عقب ماشین بغلی پرت کردیم فهمیدم که برای آسیب نزدن به طبیعت باید با خودمان یک کیسه می‌آوردیم!



خنده

یه عمر رفتیم سینما آخر نفهمیدیم دسته های سندلش مال خودمونه یا بغل دستی مون!

نقش سر نشین کنار راننده در ایران:

۱- کشیدن بقیه کمر بند ایمنی راننده و نگهداشتن آن هنگام مشاهده افسر راهنمایی و رانندگی

۲- دادن شماره تلفن راننده به سر نشینان خودروی بغلی

۳- تعویض دنده هنگامی که راننده در حال مکالمه با تلفن است

۴- تیکه انداختن به عابرین پیاده

۵- جیغ زدن هنگام عبور از داخل تونلها

۶- فحش دادن به دیگر رانندگان به خاطر رانندگی بد آنها

۷- تشویق راننده برای لایبی کشی

۸- فحش و نفرین به راننده موقع عبور از روی دست اندازها

۹- خوابیدن با صدای خروپف زیاد در جاده ها

۱۰- ایجاد قوت قلب برای راننده هنگام دعوا

۱۱- و در نهایت انجام مجلس کفن و دفن راننده

من هر وقت حوصله‌ام سر میره یه اس ام اس به یه شماره اتفاقی می‌دم با این مضمون: جنازه رو قایم کردم، حالا چیکار کنم؟! *

فیلم دیدن بعضی دخترها

شیوا: مهسا دیدی لباس باز بگر... چقدر خوشگل بود؟

مهسا: آره ولی آرایشش یه چیز دیگه بود.

مونا: شیوا ولی بینی شو عمل کرده بودا من خیلی دقت کردم کاملا مشخص بود.

مهسا: ولی پیش هر کی عمل کرده بود خوشگل شده بود.

شیوا: ولی من از لباس و کفشش خیلی خوشم اومد اگه پیدا کنم حتما می‌گیرم.

مونا: من فکر کنم لوازم آرایشش ژاپنی بود خیلی خوشگل شده بود...

